



«شیخ صدوق» محدثی که پیکرش بعد از 800 سال سالم بود

در عهد فتحعلی شاه قاجار در حدود 1238 هجری، مرقد شریف شیخ صدوق(ره) که در اراضی ری قرار دارد، از کثرت باران خراب شد.

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه

171#؛ شیخ صدوق» محدثی که پیکرش بعد از 800 سال سالم بود

در عهد فتحعلی شاه قاجار در حدود 1238 هجری، مرقد شریف شیخ صدوق(ره) که در اراضی ری قرار دارد، از کثرت باران خراب شد. در آن هنگام بود که یک ساله 171#؛ رئیس، المحدث، بسا، از 800 سال، خدندنام، کد. به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره زندگی و آثار شیخ صدوق تقدیم مخاطبان گرامی می‌شود.

در چهار شماره پیشین 171#؛ ابن‌فهد حلی، 171#؛ سید بن طاووس، 171#؛ سید بحر العلوم و 171#؛ شیخ مفید» معرفی شده‌اند.

ولادت شیخ صدوق به دعا و پیش‌بینی امام زمان (عج)

171#؛ شیخ صدوق» که نام کاملش محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی است در سال 305 (و به نقلی 306) هجری قمری، در خاندان علم و تقوی، در شهر قم دیده به جهان گشود.

شیخ طوسی جریان ولادت وی را چنین نقل کرده: علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) با دختر عموی خود ازدواج کرده بود؛ ولی از او فرزندی به دنیا نیامد. او در نامه‌ای از حضور شیخ ابو القاسم، حسین بن روح تقاضا کرد تا از محضر حضرت بقیه الله عجل الله فرجه بخواهد برای او دعا کند تا خداوند اولاد صالح و فقیه به او عطا نماید.

پس از گذشت مدتی از ناحیه آن حضرت این گونه جواب رسید: 171#؛ تو از این همسرت صاحب فرزند نخواهی شد؛ ولی به زودی کنیزی دیلمیه نصیب تو می‌شود که از او دارای دو پسر فقیه خواهی شد.

شیخ صدوق نیز، جریان ولادت خود را که با تقاضای کتبی پدرش از محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه و دعای آن حضرت بوده، در کتاب کمال الدین به صورت حدیث آورده و می‌افزاید:

هرگاه ابو جعفر محمد بن علی الاسود مرا می‌دید که برای فرا گرفتن علم و دانش به محضر استاد می‌روم به من می‌فرمود: 171#؛ این میل و اشتیاق به علم و دانش که در تو وجود دارد مایه شگفتی نیست؛ زیرا تو به دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شده‌ای»

خاندان شیخ صدوق

یکی از معروفترین خاندان‌های بزرگ که بیش از سیصد سال در مرکز ایران دانشمندان نامور از آن برخاسته‌اند خاندان 171#؛ بابویه» است که 171#؛ صدوق» بزرگترین شخصیت این خاندان به شمار می‌رود.

171#؛ بابویه» جد اعلای صدوق است و اولین کسی که از این خاندان لقب 171#؛ ابن بابویه» گرفت پدر صدوق یعنی علی بن حسین بن بابویه است.

پدر شیخ صدوق خود از دانشمندان به نام شیعه بوده و بیش از یکصد کتاب در موضوعات مختلف نگاشته است. وی پیشوای شیعه در قم و اطراف آن در زمان خود بوده و در عصر امام حسن عسکری علیه‌السلام و غیبت صغری حضرت ولی عصر(عج) و در عهد نیابت خاصه حسین بن روح می‌زیست.

این عالم بزرگ و وارسته و پارسا در قم مغازه‌ای داشت که در کنار کارهای علمی بخشی از وقت خود را به کسب و کار می‌پرداخت و با درآمد آن مخارج زندگی خویش را تأمین می‌کرد اما در حقیقت او دانشمندی بزرگ بود که نه تنها در مجامع علمی آن روز از مقام و منزلت علمی بالایی برخوردار بود هم اکنون نیز مورد احترام دانش پژوهان و اساتید بزرگ علوم اسلامی است.

شخصیت علمی شیخ صدوق

شیخ صدوق از بزرگترین شخصیت‌های جهان اسلام و شیعه و از برجسته‌ترین چهره‌های درخشان علم و فضیلت است. او که نزدیک به عصر ائمه علیهم‌السلام می‌زیست، با جمع‌آوری روایات اهل بیت علیهم‌السلام و تالیف کتاب‌های نفیس و با ارزش، خدمات ارزنده و کم‌نظیری به اسلام و تشیع کرد.

شیخ صدوق بیش از بیست سال از دوران پر برکت حیات پدر را درک کرد و در این مدت از محضر پدر و سایر علمای قم کسب علم و حکمت کرد.

وی در سن 22 یا 23 سالگی بود که پدرش دار فانی را وداع کرد. از آن پس وظیفه سنگین نشر احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله و هدایت امت به عهده وی قرار گرفت و دوران جدیدی از زندگی او آغاز شد.

عصر حدیث

عصر شیخ صدوق را باید عصر حدیث نامید. دوره‌ای که با حرکت علمی شیخ کلینی آغاز شد و با تلاش‌های پیگیر و بی‌وقفه شیخ صدوق ادامه یافت.

شیخ کلینی که او نیز از کلین به ری هجرت کرد و در آنجا کتاب 171#؛ کافی» اولین کتاب از مجموعه چهارگانه روائی شیعه - را

نگاشت، با این حرکت علمی جدید، مکتب حدیث نگاری اهل بیت علیهم السلام را پی نهاد که دیگران از جمله شیخ صدوق، بنای مستحکم ضبط و نشر حدیث را بر آن بنیاد نهادند.

شیخ صدوق برای ادامه راهی که کلینی در آن قدم نهاده بود سفرهای علمی خود را آغاز کرد.

سفرهای علمی شیخ صدوق

عشق به جمع آوری احادیث در وجود شیخ صدوق موج می‌زد و حفظ و حراست از سخنان پیشوایان دینی و نشر و توزیع آنها را سرلوحه کار خود قرار داده بود و برای رسیدن به این هدف، از بلخ و بخارا تا کوفه و بغداد و از آنجا تا مکه و مدینه سفر کرد و به تمام مراکز اسلامی آن زمان - اعم از شیعه و سنی - سر زد و چه بسیار که در این سفرها با مشکلات فراوانی مواجه شد ولی همه را به جان خرید و غم غربت را تحمل کرد.

وی به هر شهری وارد می‌شد به دنبال نخبگان می‌گشت و از دانش آنان بهره می‌گرفت و نیز علاقه‌مندان علوم دینی را از منبع سرشار اندوخته‌های خود سیراب می‌کرد.

در ماه رجب سال 352 قمری به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد رفت و سپس به ری بازگشت.

در ماه شعبان همان سال سفری به نیشابور کرد که از مهمترین شهرهای خطه خراسان در آن روزگار بوده است. در آن شهر اهالی آنجا گرداگرد او را گرفتند و وی با بحثهای روشنگرانه خود تشتت فکری عجیبی که نسبت به غیبت امام مهدی موعود (عج) در میان آنها رواج داشت، از بین برد.

علاوه بر آن از عده‌ای از بزرگان آن دیار حدیث شنیده و نقل کرده است از جمله حسین بن احمد بیهقی، ابوالطیب حسین بن احمد و عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب.

در مرو نیز از گروهی دیگر از محدثان حدیث شنیده و نقل کرده است. از جمله محمد بن علی شاه فقیه و ابو یوسف رافع بن عبدالله بن عبدالملک.

سپس به بغداد مسافرت کرد و در همان سال از عده‌ای دیگر از بزرگان بغداد نیز حدیث شنید از جمله حسین بن یحیی علوی، ابراهیم بنی هارون و علی بن ثابت.

در سال 354 وارد کوفه شد و از مشایخ آنجا استماع حدیث کرد. از جمله محمد بن بکران نقاش، احمد بن ابراهیم بن هارون، حسن بن محمد بن سعید هاشمی، علی بن عیسی، حسن بن محمد مسکونی و یحیی بن زید بن عباس بن ولید.

در آن سال برای زیارت بیت الله الحرام و انجام مناسک حج عازم حجاز شد و در بین راه در همدان از قاسم بن محمد بن احمد بن عبدویه و فضل بن فضل بن عباس کندی و محمد بن فضل بن زیدویه جلاب حدیث شنیده و نقل کرده است.

پس از اعمال حج در راه بازگشت از سفر، بین راه مکه در منطقه فید از احمد بن ابی جعفر بیهقی روایت دریافت کرد.

بار دیگر در سال 355 به بغداد وارد شد و شاید این امر پس از بازگشت از زیارت خانه خدا بوده است.

از کتاب «المجالس» صدوق بر می‌آید که دوبار دیگر به زیارت مشهد رفته است یک بار در سال 367 که در آنجا بر سید ابی البرکات علی بن حسین حسینی و ابی بکر محمد بن علی، حدیث خواند و قبل از محرم سال 368 به ری بازگشت.

بار دیگر آنگاه که قصد سفر به ماوراء النهر داشت در بین راه از مشهد به بلخ مسافرت کرد و از بزرگان آن دیار بهره گرفت. از جمله حسین بن محمد اشنانی رازی، حسین بن احمد استرآبادی، حسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو العطار، حاکم ابو حامد احمد بن حسین و عبیدالله بن احمد فقیه.

و در ایلاق نیز نزد محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله بصری و محمد بن حسن بن ابراهیم کرخی و ... حدیث شنید و در همین روستا بود که شریف الدین ابوعبد الله محمد بن حسن معروف به «171#& نعمت» از او خواست تا کتاب «171#& من لا بحضره الفقیه» را بنگارد.

از آنجا عازم سرخس شد و آنگاه به سمرقند و فراعنه رفت.

در پی سفر به گرگان نیز از ابی الحسن محمد بن قاسم استرآبادی استماع حدیث کرده است.

به هر حال بیشترین فرصت و زحمت وی صرف جمع آوری و تدوین و تبویب و نشر احادیث و نگارش کتب مختلف شد و این امر جز با تسلط او بر رشته‌های علمی مربوطه محقق نمی‌شود.

تبویب و تدوین حدیث با توجه به موقعیت زمانی شیخ صدوق و نبود یا کمبود امکانات نگارشی و تحقیقی در آن عصر، حاکی از تلاش طاقت فرسای او است.

شیخ صدوق با کار ابتکاری خود در تنظیم آثار معصومین علیه السلام چشمه ساری را جاری ساخت که نسل‌های آینده توانستند از حمدا، هاشما، هاشما، هاشما، علم و دینی بشریت را مرتفع سازند.

سخن بزرگان درباره شیخ صدوق

شیخ طوسی می‌گوید: «171#& او دانشمندی جلیل القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملاً آگاه و در سلسله احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم، از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر تالیفی از خود به یادگار گذاشته است.»

نجاشی از علمای برجسته و بزرگ علم رجال می‌نویسد: «171#& ابو جعفر (شیخ صدوق) ساکن ری، فقیه و چهره برجسته شیعه در خراسان است، او به بغداد نیز وارد شد و با این که در سن جوانی بود همه بزرگان شیعه از او استماع حدیث می‌کردند.»

سید ابن طاووس او را چنین وصف کرده است: «171#& شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، کسی که دانش و درستکاری او مورد اتفاق و در گفتار مورد اطمینان کامل است.»

علامه بحرانی می‌گوید: «171#& جمعی از اصحاب ما، از جمله علامه در «171#& مختلف»، شهید در «171#& شرح ارشاد» و سید

محقق داماد، روایات مرسله صدوق را صحیح می‌دانند و به آنها عمل می‌کنند؛ زیرا همان گونه که روایات مرسله ابن ابی عمیر پذیرفته شده، روایات مرسله صدوق هم مورد قبول واقع شده است.»

شیخ بهایی لقب «؛ رئیس المحدثین و حجة الاسلام» را برای او برگزیده است.

هنگامی که از شیخ بهایی در مورد شیخ صدوق سؤال شد وی پس از توثیق و مدح و ثنای شیخ صدوق گفت: پیش از اینها از من پرسیدند بین زکریای بن آدم و صدوق کدامیک از دیگری افضل و بالاتر است، من گفتم: زکریای بن آدم، زیرا اخبار بسیار در مدح او رسیده. بعد از این سؤال و جواب، شیخ صدوق را در عالم رؤیا دیدم به من فرمود از کجا ظاهر شد بر تو برتری زکریای بن آدم از من؟ این جمله را فرمود و از من اعراض کرد.

سید بحر العلوم می‌گوید: «؛ شیخ صدوق، بزرگ بزرگان و استاد راویان شیعه و ستونی از ستونهای شریعت اسلام و پیشوای محدثان است و در آنچه از امامان شیعه علیهم السلام نقل می‌کند؛ راست گفتار. او به دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام به دنیا آمده و همین فضیلت و افتخار بزرگ او را بس»

استادان شیخ صدوق

- 1 - علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)
- 2 - محمد بن حسن بن احمد بن ولید
- 3 - حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه السلام
- 4 - ابو الحسن، محمد بن قاسم
- 5 - ابو محمد، قاسم بن محمد استرآبادی
- 6 - ابو محمد، عبدوس بن علی بن عباس گرگانی
- 7 - محمد بن علی استرآبادی

شاگردان شیخ صدوق

- 1 - برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی
- 2 - شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)
- 3 - شیخ ثقة الدین حسن بن حسین بن علی بن موسی بن بابویه، برادرزاده صدوق
- 4 - علی بن احمد بن عباس، پدر شیخ نجاشی
- 5 - ابو القاسم، علی بن محمد بن علی خزاز
- 6 - ابن غضائری، ابو عبدالله، حسین بن عبید الله بن ابراهیم
- 7 - شیخ جلیل، ابو الحسن، جعفر بن حسین حسکه قمی، (استاد شیخ طوسی)
- 8 - شیخ ابو جعفر، محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی
- 9 - ابو زکریا، محمد بن سلیمان حمزانی
- 10 - شیخ ابو البرکات، علی بن حسن خوزی

تالیفات شیخ صدوق

از جمله تألیفات ایشان است:

1 - من لا یحضره الفقیه

مشهورترین و بزرگترین کتاب صدوق همین کتاب است که یکی از کتب اربعه روایی شیعه به شمار می‌رود.

این کتاب در بردارنده نزدیک به شش هزار حدیث است که بر اساس موضوعات مختلف فقهی تدوین شده است.

شیخ صدوق در مقدمه کتاب نوشته است: «؛ من نخواستم مانند سایر مصنفان روایاتی را که در هر موضوع رسیده است ثبت کنم بلکه در این کتاب روایاتی را آورده‌ام که بر اساس آن فتوا می‌دهم و آنها را صحیح می‌دانم و معتقد به صحت آنها هستم و میان من و پروردگار حجت است.»

مرحوم مامقانی به نقل از علامه طباطبایی (سید بحر العلوم) می‌نویسد: «؛ برخی از اصحاب، روایات کتاب (الفقیه) را بر سایر کتب اربعه به چند دلیل ترجیح می‌دادند؛ اول: برخورداری مؤلف از حافظه‌ای قوی که سبب ضبط بهتر روایات است. دوم: استواری وی در نقل روایات. سوم: متاخر بودن کتاب «؛ من لا یحضره الفقیه» از «؛ کافی» و چهارم: صدوق صحت آنچه در این کتاب آورده را ضمانت کرده است. پنجم: هدفش تنها نقل روایت نبوده بلکه به آنچه نقل کرده فتوا داده است.

2 - «؛ مدینه العلم» کتاب با عظمتی که به دست ما نرسید

شاید بتوان گفت مهمترین کتاب شیخ صدوق که خود نیز از آن یاد کرده و تا زمان پدر شیخ بهایی مورد استفاده عالمان دینی بوده کتاب «؛ مدینه العلم» است که متأسفانه مفقود شده است و با کمال تأسف به دست ما نرسیده است.

بنا به نوشته ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء کتاب مدینه العلم، ده جلدی و «؛ من لا یحضره الفقیه» چهار جلدی است و از این نوشته معلوم می‌شود که «؛ مدینه العلم» بیش از دو برابر «؛ من لا یحضره الفقیه» بوده است.

شیخ طوسی، شیخ منتجب الدین و دیگران از این کتاب به عنوان یکی از مهمترین تالیفات شیخ صدوق یاد کرده‌اند و بسیاری از بزرگان دین از کتاب «؛ مدینه العلم» روایت کرده‌اند.

شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهایی) در کتاب درایه‌اش نوشته است: «؛ پایه‌ها و اصول معتبر حدیث ما پنج کتاب است: کافی، مدینه العلم، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار»

علامه مجلسی و دیگران تلاشهای فراوان و اموال زیادی صرف یافتن این کتاب کردند ولی اثری از آن به دست نیاوردند.

3 - کمال الدین و تمام النعمة

شیخ صدوق این کتاب را در اواخر عمرش تالیف کرده است. در آن عصر از طرف فرقه اسماعیلیه که نفوذ بسیار داشتند و از سوی فرقه زیدیه و طرفداران جعفر کذاب و پیروان زیادی از اهل تسنن ایرادهایی به فرقه امامیه وارد می‌شد و آنان بدین وسیله اذهان مردم را مشوش می‌کردند.

از این نظر شیخ صدوق کتاب «کمال الدین» را تالیف کرد. او در اول این کتاب اشکالات مخالفین را نقل می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد و به خوبی از عقیده امامیه دفاع کرده به طور تفصیل درباره قائم آل محمد (عج) بحث می‌کند.

خواب دیدن شیخ صدوق و سفارش امام زمان به وی

شیخ صدوق در مقدمه این کتاب می‌نویسد به دلیل حیرانی شیعیان در امر غیبت، اندوهگین بودم تا این که شبی در عالم خواب حضرت ولی عصر(عج) را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است و من، با دلی مشغول و حالی پریشان، به او نزدیک شدم. آن حضرت، در چهره من نگرینست و راز درونم را دانست. بر او سلام کردم و پاسخ را داد. سپس فرمود: «چرا در باب غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی تا اندوهت را زایل سازد؟» عرض کردم: «یا ابن رسول الله! درباره غیبت چیزهای تالیف کرده‌ام». فرمود: «نه به آن طریق. اکنون تو را امر می‌کنم که درباره غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن بازگویی».

از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و درد دل و شکوه پرداختم. چون صبح دمید، تألیف این کتاب را آغاز کردم.

4 - التوحید

5 - الخصال

6 - معانی الأخبار

7 - عیون أخبار الرضا علیه السلام

8 - الأمالی

9 - المقنع فی الفقه

10 - المدانة بالخبر

وفات شیخ صدوق

این عالم بزرگ اسلام و شیعه، پس از عمری پر برکت در سال 381 هجری دیده از جهان فانی فرو بست و به سرای باقی شتافت. وفات او در شهر ری بود و با این حادثه عظیم و تاسف بار، غبار غم و سراسر عالم تشیع را فرا گرفت و عاشقان مکتب اهل بیت علیهم السلام در میان اندوه و اشک، پیکر مطهر وی را تشییع کردند و در نزدیکی مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی (در شهر ری) به خاک سپردند.

جسد سالم شیخ صدوق بعد از هشتصد سال

حادثه‌ای در حدود سال 1238 قمری اتفاق افتاد که عظمت و اعتبار صدوق(ره) نزد زائران حرمش بیشتر معلوم شد و ارادت آنان نسبت به وی دو چندان گشت که شرح آن واقعه مطابق نقل علامه خوانساری در کتاب روضات الجنات بدین گونه است؛ «از کرامات صدوق که در این اواخر به وقوع پیوست و عده کثیری از اهالی شهر، آن را مشاهده کرده‌اند، آن است که در عهد فتحعلی شاه قاجار در حدود 1238 هجری مرقد شریف صدوق که در اراضی ری قرار دارد از کثرت باران خراب شد و رخنه‌ای در آن پدید آمد.

به جهت تعمیر و اصلاح آن اطرافش را می‌کنند پس به سردابی که مدفنش بود برخوردند، هنگامی که وارد سرداب شدند، با جسدی عریان و مستورالعوره مواجه شدند که در انگشتانش اثر خضاب و در کنارش تارهای پوسیده کفن به شکل فتیله‌ها بر روی خاک قرار گرفته است.

این خبر به سرعت در تهران منتشر شد و به گوش سلطان وقت رسید، وی با جمعی از بزرگان و امنای دولت به جهت مشاهده حضوری به محل آمدند. جمعی از علما و اعیان دولت داخل سرداب شدند و صدق قضیه را به رأی العین مشاهده کردند. پس از آن وی دستور تعمیر و تجدید بنا و تزئینات آن بقعه را صادر کرد.»

صاحب روضات که در آن زمان 12 ساله بوده می‌نویسد: «من خودم بعضی از افراد را که در آن واقعه حضور داشتند، ملاقات نموده‌ام.

علامه مامقانی، صاحب تنقیح المقال، همین قضیه را نقل نموده و اضافه می‌کند:

چهل سال پیش سند صحیح از سید ابراهیم لواسانی (متوفای 1309 ه ق) که از علمای بزرگ تهران بود برای من نقل شد که وی به چشم خود جسد مطهر را به همان حال که ذکر شد، مشاهده کرده است.

یکی دیگر از شاهدان قضیه، حکیم وارسته آقا علی مدرّس زنوزی، متوفای 1307 هجری قمری، است.

علامه مدرّس زنوزی، فیلسوف و اهل منطق و استدلال است و چنانکه می‌دانیم چنین افرادی نوعاً تحت تأثیر شایعات و توهّمات قرار نمی‌گیرند و هر شنیده‌ای را به سادگی باور نمی‌کنند بلکه برای اثبات هر قضیه‌ای دنبال دلیل و مدرک علمی و قطعی می‌گردند، وی خود یکی از شاهدان و ناقلان این کرامت است.